

از چشم انتظاران

درخت کوچک من! عاشق بهاران باش
رفیق چشمه و هم‌درد جویباران باش
شعاع سایه تو را گرچه بس بود کوتاه
به سرفرازی خورشید کوهساران باش
ز واژه‌های خود - این برگ‌های زنده و سبز -
قصیده‌ای به بلندای روزگاران باش
دوباره جنگل متروک سبز خواهد شد
به سوگواری یاران ز برد باران باش
غبار غم که نماند، چه جای درد و دریغ
همیشه منتظر بوسه‌های یاران باش
چو مرغ عشق به سوی تو پر کشد روزی
به دامن افق از چشم انتظاران باش

بهمن صالحی

قصه بلند روزگار ما

دل به داغ بی‌کسی دچار شد نیامدی
چشم ماه و آفتاب تار شد نیامدی
سنگ‌های سرزمین من در انتظار تو
زیر سم اسب‌ها غبار شد نیامدی
چون عصای مورینه خورده دست‌های من
زیر بار درد، تار و مار شد نیامدی
ای بلندتر ز کاش و دورتر ز کاشکی!
روزهای رفته بی‌شمار شد نیامدی
عمر انتظار ما حکایت ظهور تو
قصه بلند روزگار شد نیامدی

عبدالجبار کلایی

برگ را ببار!

(۱)

آب، از تشنگی

ایر آسمان‌های قدیم را

زال می‌نگریست

(۲)

از نگاه تو

باران، ایر است

و با چشم‌های تو، ایر

رتگین کمانی

که در آوند خاک به خواب ساقه‌های مینا

می‌دود

(۳)

خوابیده‌ایم، خواب

خواب

آن قدر که چشم از یادمان رفته...

(۴)

امروز کجاست؟

که تمام دیروزم را

به جست‌وجوی باختمام

(۵)

اگر نبینم

خواهم مرد

اگر ببینم

خواهم گفتم!

غلامحسین نصیری‌پور

بر در دروازه ابد

آن شب کبوتران دعا را صدا زدند
از خود رها شدند و خدا را صدا زدند
افسانه‌وار از پل تاریخ رد شدند
اسطوره‌ها و خاطره‌ها را صدا زدند
رقصان میان عطر غزل‌های دوردست
افسانه نسیم صبا را صدا زدند
ساغر به دست بر در دروازه ابد
جویندگان آب بقا را صدا زدند
ما گم شدیم پشت نشان‌ها و آیه‌ها
با پرسشی شگفت: کجا را صدا زدند؟
غریب ابر، وقت عبور از فراز شهر
حتی زمین شنید که ما را صدا زدند...

محمود سنجری

راز جست‌وجو

میعادگاه قافله آرزو کجاست؟
هان ای دل همیشه مسافر! بگو کجاست
وادی به وادی آمده‌ام از دیار دور
آن سرزمین گمشده آرزو کجاست
ای چشم‌های خسته، فراسوی این غبار
دروازه‌های روشن امید، کو؟ کجاست
اینک ز بعد گریه یکریز ابرها
لبخنده‌های این افق اخمر کجاست
در کف چراغ دارم و در روشنای روز
پیوسته جست‌وجوگر انسانم، او کجاست
آن جا که مردمان به ترازو نمی‌نهند
یک پاره نان برابر صد آبرو کجاست
بی‌زارم از حقارت دنیای این چنین
اندیشه‌ای فراتر ازین چارسو کجاست؟

محمدرضا روزبه



در ابتدای همیشه

باز هم امشب من و دعای همیشه
شوق تماشای آشنای همیشه
نای نی آستین و عقده‌های گلوگیر
با غزل اشک - بی‌صدای همیشه -
آه، من و این دوباره‌های مکرر
محکوم زندگی برای همیشه
جاده رفتن کجاست؟ کیست بگوید
مانده‌ام اینجا در ابتدای همیشه

*

از من و دل یک قبیله فاصله دارند
عشق، و تو - این دو آشنای همیشه
کوچه‌نشین شب عبور توام، آه
وعده ما باز ناکجای همیشه
باز بخوان با من ای ترانه موعود
با من دل خسته، هم‌نوای همیشه
جمعه دیگر گذشت و حسرت جا ماند
باز من و آن همیشه‌های همیشه...

سیدمهدی حسینی

نشان از بی‌نشان‌ها

آهسته می‌آید صدا: انگشترم آن جاست
این هم کمی از چقیه‌ام... بال و پر آن جاست
آن جا که ترکش ریخته زیر درخت نخل
چشم دلت را باز کن خاکشترم آن جاست
یک تکه از روح صدایم را زمین خورده‌ست
آن تکه دیگر کنار سنگرم... آن جاست!
یادش بخیر آن پا که بر مین‌ها قدم می‌زد
حالا کنار بوته پای دیگرم آن جاست
آن جا، میان بوته‌ها دستم نمایان است
یک سایه کهنه کنار دفترم آن جاست
یک قمقمه آب حیات از من به جا مانده‌ست
یک چشمه یک رود از دو چشمان ترم آن
جاست

حالا ببند آن چشم‌های نازنینت را
تا ننگری که جای خالی سرم آن جاست
عبدالرحیم سعیدی‌راد

طلیعه شور

از زبان مجاهدان فلسطین

در جنگ‌های تن به تن آغاز می‌شویم
این رسم ماست در کفن آغاز می‌شویم
از ابتدای خون گلو از شروع عشق
از انتهای خویشتن آغاز می‌شویم
آرام در قلمرو شب رخنه می‌کنیم
هم پای صبح، دفعتاً آغاز می‌شویم
ققنوس‌وار آتش‌مان می‌زند و باز
از لایه‌لای سوختن آغاز می‌شویم
بازی ادامه دارد، نوبت به نام ماست
ما تازه بعد باختن آغاز می‌شویم
آری به رغم سایه سنگین سامری
یک روز از همین وطن آغاز می‌شویم

*

این شعرها طلایه شورند، صبر کن
وقتی تمام شد سخن آغاز می‌شویم...

امید مهدی‌نژاد